

و خدمت و جلال در غایت کمال بود باقی باقی آن نور عزیمت مکه  
 کرد و با جمعی از خواستنی چشم جواری و خدمت در جوار بیت الله فرود آمد  
 و بعد از چند روز با عید الله ملاقات کرد و آن نور را در حیدری مشاهده  
 نمود و معنی او بروی زور آورد پرده چهار از پیش برداشت  
 استندای نکاح کرد عید الله چون آن سخن کامل و متونی غالب بدستند  
 و بر اجوبه کرد اما گفت بی حضورت پدر عبدالمطلب این کار نتوان کرد  
 رای او ای صواب نمود چون عید الله شبانگاه بخانه خود باز آمد و بر آن  
 میل اجتماع شدند آن جنس در می از صلب و بی رحم آمده است  
 یافت و آن نور از حیدری سر بر زد با بدان قصه فاطمه شامیه را ای  
 گفت بان رضاداد بسوی فاطمه شامیه آمد تا رضای پدر را با وی  
 بگوید فاطمه آن نور در حیدری بی نیدر دو دوازدها وی بر اندک گفت  
 ای عید الله آن نور که در حیدری تو احساس میکردم دیگر میفتاب  
 کرد و آن کوهر که در صدف وجود تو مشاهده می نمودم دیگر می بود  
 پرورد با شش که ما را انان تو من بعد سر این کار سود انماند اختر  
 نمای مافرو رفت و اختر از روی مافرو هر دو نگاه آریل مراد با لوب

و طرز آن

بوطن مالوف و مسکن بانوس خود با رگشت و از این جهت چنین  
 آمده است که ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که آن وقت  
 که عبدالمطلب عید الله را می بردن ازین ده در کاهنه که در آنجا  
 خشمگین میگفتند که گشت نور نبوت را در وی مشاهده کردی گفت  
 ای عید الله این سخن نوانی که با من در عین زمان جمع ای و بر احد  
 شتر بدو عید الله گفت اگر بحرام میخواستی قبول ندارم و اگر حلال  
 میخواستی من آن با من که فرود ایلم درین کار اندیش نمایم بعد از آن  
 با پدر از آنجا بگذشتند و عید الله نکاح کرد و سه روز با وی بود تا  
 سخن خشمگین خاطر وی آمد نفس وی بان میل کرد پیش می رفت  
 گفت ای جوان چون از اینجا که گشتی چکار کردی گفت پدر من  
 دختر و همب را بمن داد و پیش وی سه روز اقامت کردم آن زن  
 گفت که و الله که من زن بدکاره نیستم لیکن در روی تو نوری دیدم  
 خواستم که آن نور در من نشود و دیدم باید اما خدا ای تعالی انجا فرود  
 آورد که خواستند و از این جهت که چون نظر عید الله کرد  
 صورت محمد بود صلی الله علیه و سلم در رحم آمده قرار گرفت همه آنها

Copyrighted by King Fahd University